

مطالعه روایت‌پژوهی از تجربه سفر روشندان با تورهای مسافرتی

علی شکوری، دانشیار گروه سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
زهرا راجی^۱، استاد مدعو گروه سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
مهديه بُد، استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۸

چکیده

امروزه گردشگری به مثابه حقی مسلم برای آحاد جامعه تعریف شده است و گروه‌های سیاست‌گذار و برنامه‌ریز را بر آن داشته که در راستای بهره‌مندی آحاد جامعه - خاصه افراد دارای معلولیت - از این حق، تلاش‌هایی جدی صورت دهند. در ایران نیز چنین تلاش‌هایی قابل ملاحظه است. آن چه در خصوص این برنامه‌ها، سیاست‌ها و تلاش‌ها حائز اهمیت است، کیفیت و تناسب آن‌ها با نیازهای هر گروه است. این ارزیابی می‌تواند به روشنی از خلال روایات گردشگران از سفرهای خویش قابل دستیابی باشد. مطالعه حاضر در صدد توصیف و تحلیل روایت روشندان از سفر با تورهای مسافرتی همراه با مسافران بینا است. داده‌های پژوهش با اتکا به ابزار مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختار یافته، نمونه‌گیری قضاوتی و با مشارکت ۲۰ تن از روشندان سراسر کشور، گردآوری شد. سپس روش تحلیل پدیدارشناسی توصیفی باتلر - کیسبر^۲ (۲۰۱۰) به منظور تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه مورد استفاده قرار گرفت. همچنین از نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی اطلس‌تی‌آی بهره گرفته شد. یافته‌های پژوهش نشان دهنده آن‌اند که تجارب سفر روشندان در سفر با تورهای گردشگری در قالب دو مقوله تجارب عینی و تجارب ذهنی قابل تلخیص و ساماندهی‌اند که خود تحت تأثیر مقوله کلی انگیزه از سفر قرار می‌گیرند. علاوه بر این یافته‌های مصاحبه‌حاکمی از آن است که تصمیمات پس از سفر به میزان شایان توجهی تحت تأثیر انگیزه از سفر و تصویر از مقصد قرار دارد. در پایان نیز به منظور بهبود تجربه روشندان از سفر با تورهای مسافرتی به ارائه پیشنهاداتی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: روایت‌پژوهی، گردشگری نابینایان، گردشگری دسترس‌پذیر، تورهای مسافرتی

مقدمه

فراغت^۱ ارزنده‌ترین جلوه آزادی بشری است که بهره‌مندی از آن حق مسلم همه افراد در هر جامعه انسانی به حساب می‌آید (برگا^۲، ۱۹۸۵ به نقل از کروبی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۴) و در خلال آن فعالیت‌های متفاوتی قابل شکل‌گیری‌اند. گردشگری یکی از فعالیت‌های شایان توجهی است که در زمان فراغت صورت می‌پذیرد. گردشگری در گذر زمان با تحولات به خصوصی در حوزه مفهومی و گفتمانی روبرو شده است. یکی از این تحولات شایان توجه، توسعه گفتمان گردشگری به مثابه حق^۳ است. در حالی که پیشتر گردشگری به مثابه امتیازی در دست گروه‌های خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قرار داشت؛ امروزه از آن به مثابه حقی یاد می‌کنند که در زمره حقوق مسلم رفاهی و شهروندی می‌گنجد. توسعه گفتمان گردشگری برای همه همسو با تسهیل امکان سفر برای گروه‌های مختلف جامعه منجر به کسب تجارب و تقاضاهای جدیدی برای سفر از سوی گروه‌های متعددی شده است. طی سال‌های اخیر افراد دارای معلولیت جسمانی مانند روشندان از جمله گروه‌هایی‌اند که به منظور بهره‌مندی از این حق مسلم در پی کسب تجربه سفر برآمده‌اند.

به طور کلی توسعه تقاضای سفر گروه‌های خاص به ویژه گروه‌های دارای معلولیت در گروی بسط گفتمان گردشگری برای همه و تغییر در گفتمان‌های مرتبط با معلولیت است. با بسط مفهوم گردشگری برای همه^۴ و مبحث پر اهمیت دسترس‌پذیری^۵ و چرخش گفتمانی از معلولیت به مثابه ناتوانی به سوی گفتمان معلولیت به مثابه تفاوتی فردی شاهد افزایش تقاضای سفر معلولین و عرضه خدمات دسترس‌پذیر برای گروه‌های خاص بوده‌ایم. همسو با توسعه تقاضای گروه‌های مختلف از جمله افراد دارای معلولیت به منظور برخورداری از حق سفر و فراهم بودن امکانات در دسترس گردشگری، نهادها و سازمان‌های ارائه

1. leisure

2. Berga

3. Tourism as a right

4. Tourism for all

5. Accessibility

دهنده خدمات گردشگری به ایجاد بستری برای عرضه این حق به گروه‌های متقاضی پرداخته‌اند. این اقدامات دربردارنده طیف متنوعی از جمله ایجاد فضایی برای حضور افراد دارای معلولیت میان سایر افراد در تورهای مسافرتی، تا برگزاری تورهای اختصاصی معلولین، راهنمایی‌های بریل، طراحی‌های همه‌شمول^۱ و... است. چنان که در گوشه‌گوشه جهان چون بارسلونا، کانکون و ... شاهد بسترسازی‌هایی به‌منظور برخورداری افراد دارای معلولیت از حق مسلم گردشگری هستیم. این بسترها و تسهیلات می‌تواند طیف متنوعی از فرهنگ‌سازی‌های رسانه‌ای، برگزاری تورهای اختصاصی معلولین، امکان سفر افراد دارای معلولیت با تورهای مسافرتی، راهنمایی‌های صوتی و نوشتاری و... را در بر بگیرد. با این همه آنچه بیش از این بسترسازی‌ها اهمیت دارد، میزان تناسب آن با نیازها و ویژگی‌های افراد دارای معلولیت برای کسب تجربه‌ای مطلوب از سفر است.

تا کنون مطالعات متعددی با محوریت ارزیابی امکانات سفر صورت گرفته که مطالعه احفر^۲ (۱۳۹۲)، قبادیان (۱۳۹۶)، گیدیس و همکاران^۳ (۲۰۱۹) و خان و همکاران^۳ (۲۰۲۱) از جمله آن‌ها است. با این حال نکته شایان توجه در این خصوص آن است که غالب مطالعات داخلی صورت گرفته با محوریت ارزیابی امکانات و تسهیلات از روش‌های توصیفی و کتابخانه‌ای بهره‌برده‌اند و از روش تحلیل روایات غافل بوده‌اند و مطالعات خارجی نیز طبعاً بر امکانات موجود در خطه خارج از مرزهای ایران صورت گرفته‌اند و نمی‌توانند پاسخگوی هدف پژوهش حاضر در قلمروی جغرافیای ایران باشند. ارزیابی کیفیت زنجیره عرضه خدمات گردشگری نسبت به نیازهای گروه‌های خاص می‌تواند به روشنی از خلال درک تجربه این گروه‌ها استخراج شود. یکی از راهکارهای متقن درک تجارب این گروه، تکیه بر روایت‌هایی است که ایشان از سفر خود بیان می‌کنند. تجربه درک شده از خلال روایت‌ها می‌تواند در صورت تحلیل دقیق و به جا، به خواننده و پژوهشگر درک درستی را از نقش عوامل فردی، اجتماعی، فرهنگی و... در شکل‌گیری

1. Inclusive Design
2. Giudice et al
3. Khan et al

این تجربه ارائه دهد. بدین ترتیب در پژوهش پیش‌رو تلاش شده است به مطالعه تجارب روشندان از سفر با تورهای مسافرتی پرداخته شود و به این سؤال محوری پاسخ داده شود که تجربه روشندان از سفر با تورهای گردشگری در بردارنده چه مفاهیمی است؟

مبانی نظری

با شناخته شدن گردشگری به مثابه حق مسلم شهروندی، تلاش‌ها برای پاسخگویی به نیاز آحاد جامعه برای تحقق گردشگری برای همه در بیشتر مقاصد گردشگری در جهان رو به فزونی دارد. توسعه گفتمان گردشگری در دسترس / دسترس‌پذیر^۱ اشاره به دیدمانی دارد که از خلال آن همه افراد جامعه با عنایت به ویژگی‌ها و شرایط منحصر به فرد خود حق برخورداری از تجربه سفر و گردشگری را دارند و دستگاه‌های اجرایی و سیاست‌گذار ملزم به فراهم آوردن بسترهای مورد نیاز برای کسب این تجربه مطلوب از سفراند. داری و دیکسون^۲ (۲۰۰۹) با نگرشی جامع به مبحث معلولیت، گردشگری در دسترس را بیانگر نوعی از گردشگری تعبیر کرده‌اند که احاد افراد دارای معلولیت با حفظ شأن و برابری و کرامت انسانی، قادر به بهره‌مندی از آن باشند (داری و دیکسون، ۲۰۰۹ به نقل از آهنگران و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳). نطفه گردشگری در دسترس به واسطه تغییر در گفتمان‌ها و مدل‌های معلولیت ایجاد شده است. پیشتر مدل‌های زیست- پزشکی^۳ افراد دارای معلولیت را در مشارکت برای فعالیت‌های اجتماعی از جمله فعالیت‌های فراغتی با محدودیت مواجه می‌کرد. در نگرش زیست- پزشکی به معلولیت، عارضه معلولیت، عارضه‌ای نامطلوب قلمداد می‌شد و فرد معلول، ناتوان، وابسته و حتی در مرتبه‌ای نازل‌تر از سایر افراد در نظر گرفته می‌شد (شکسپیر و همکاران، ۲۰۰۶ به نقل از واشقانی فراهانی، ۱). در این نگرش اگر فردی با مشکل دسترسی مواجه شود، انگشت اتهام به سوی آن فرد و ناتوانی او نشانه می‌رود نه سیستم شهرسازی، سیاستگذاری‌ها و همچنین معماری که با توجه به ویژگی‌های آحاد جامعه ساخته شده‌اند. از خلال چنین

1. Accessible tourism

2. Darcy and Dikson

3. Biomedical model of disability

نگرشی، اعلان‌های صوتی چراغ عابر پیاده، مناسب‌سازی اماکن عبور و مرور و... جهت تردد آسان و ایمن افراد دارای معلولیت از اهمیت چندانی برخوردار نیست (همان: ۲). رفته‌رفته با چرخش نظری و گفتمانی به سوی دیدگاه‌های اجتماعی، توجه بیشتری به نیازها و حقوق افراد دارای معلولیت مبذول شد. مدل اجتماعی معلولیت^۱ با در اولویت قرار دادن مشارکت افراد دارای معلولیت، به تجارب، فهم و خواست‌های ایشان توجه بیشتری را مبذول می‌دارد. در این رویکرد فرض بر آن است که عدم امکان دسترسی افراد دارای معلولیت به تسهیلات شهری و شهروندی نه به دلیل نقض جسمانی ایشان بلکه به دلیل عدم مناسب‌سازی شرایط فیزیکی محیط زیست افراد است. در این نگرش بر تعاملات میان افراد دارای معلولیت و ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی و ساختاری جامعه تمرکز می‌شود و بدین ترتیب محوریت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... با ناتوانی فرد دارای معلولیت توجیه نمی‌شوند (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۱). رفته‌رفته با ظهور دیدگاه حقوق شهروندی^۲ و مدل حقوق شهروندی، محوریت ناشی از معلولیت پدیده‌ای ناشی از ساختار سیاسی-اجتماعی قلمداد می‌شود. تفاوت اصلی این مدل با مدل اجتماعی، آن است که این مدل بر حقوق انسانی و شهروندی استوار است و محدودیت‌های تحمیل شده به افراد به مثابه تراژدی در حوزه حقوق بشر شناخته می‌شود (همان: ۱۷۳).

در اشاره به تاریخچه گفتمان گردشگری در دسترس، می‌توان ۱۹۵۰ را سالی حائز اهمیت دانست. در این سال جنبشی با رهبری معماران و معلولین، فعالیت‌های نظام‌مندی را در راستای مرتفع نمودن موانع گردشگری برای معلولین آغاز کرد. پس از آن در سال ۲۰۰۷ با تصویب کنوانسیون ملل متحد در خصوص حقوق شهروندی افراد دارای معلولیت به مجموعه تعهدات صنعت گردشگری در راستای بهره‌مندی افراد دارای معلولیت از خدمات گردشگری توجه ویژه‌ای مبذول شد. در سال ۲۰۰۹ نیز مجمع عمومی سازمان جهانی جهانگردی ملل متحد به تصویب بیانیه‌ای در خصوص تسهیل سفر افراد دارای معلولیت به مثابه

1. Social model of disability

2. Citizenship rights

رکن اساسی سیاست‌های توسعه گردشگری مسئولانه دست زد. در جریان تلاش‌های متمادی مقاصد مختلف گردشگری در راستای دستیابی به دسترس‌پذیری؛ بارسلونا به سطح قابل توجهی از مقررات دسترس‌پذیری دست یابد (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۹). به‌طور مثال هیأت سلطنتی اسپانیا توانسته است در زمینه توسعه گفتمان گردشگری به مثابه حق همه افراد جامعه به موفقیت‌های شایان توجهی دست یابد. پیشرفت و توسعه این مقصد گردشگری به عنوان مقصدی در دسترس برای آحاد جامعه به دلیل تصمیمات و سیاست‌های دقیق و آگاهانه مداوم سیاستمداران و برنامه‌ریزان گردشگری و رفاهی برای تمامی گردشگران شناخته‌شده و مثال‌زدنی است (همان: ۱۸۰).

در ایران نیز نمی‌توان منکر تلاش‌های برنامه‌ریزان و مجریان گردشگری برای دسترس‌پذیری این شکل از گردشگری شد به رغم آن که انتقاداتی در خصوص ضعف اجرایی، عدم پیوستگی برنامه‌ها و ضعف سیاستگذاری‌ها بر آن‌ها وارد است. مولفه‌های متعددی قادرند تجارب روشندان را از سفر در سویه‌های مثبت و منفی تحت تأثیر قرار دهند. این تجربه خود می‌توانند مبین وفاداری گردشگران به مقصد، تصمیمات بعدی ایشان نسبت به سفر و میزان مشارکت آن‌ها در سایر فعالیت‌های اجتماعی باشد.

مطالعات صورت گرفته در خصوص تجارب روشندان از سفر بیانگر آن است که تجربه محدودیت‌ها به رغم تلاش برای تحقق دسترس‌پذیری در بر دارنده درک موانع و محدودیت‌ها است. جکسون در خلال نظریه خویش محدودیت‌ها را به مثابه عواملی تعریف می‌کند که ترجیحات فراغتی را محدود کرده یا برای مشارکت فرد در برنامه‌های فراغتی موانعی جدی به همراه می‌آورد. گودبی^۱ (۱۹۸۷) نیز محدودیت‌های فراغت افراد دارای معلولیت را در سه دسته کلی تقسیم‌بندی می‌کند: محدودیت‌های درون‌فردی^۲، محدودیت‌های میان‌فردی^۳ و محدودیت‌های ساختاری^۴. بی‌زجیاک و همکاران (۲۰۱۱) بر این نظراند که

1. Godbey
2. Intrapersonal limitations
3. interpersonal limitations
4. structural limitations

یکی از مهمترین موانع سفر افراد دارای معلولیت مانع فرهنگی^۱ است. به زعم ایشان، موانع فرهنگی تبعیض‌ها و برچسب‌هایی است که از سوی دیگر افراد بر افراد دارای معلولیت تحمیل می‌شود. در همین راستا، مولین (۱۹۹۲) اظهار می‌کند که نگرش‌ها و برچسب‌های منفی افراد در رأس موانعی است که موجب عدم مشارکت و حضور معلولان در جامعه می‌شود. از منظر منل و کالیبر (۲۰۰۶) دشوارترین حالت روانشناختی که در معلولان بروز می‌کند حالتی است که در نتیجه اصرار بیش از حد به فعالیتی که به آن علاقه ندارند یا قادر به انجام آن نیستند ایجاد می‌شود. این محققان اذعان می‌کنند که در بسیاری از مواقع آنچه از آن با عنوان «عدم علاقه» یاد می‌شود انعکاسی است از عدم اعتماد به نفس به منظور مشارکت رضایت‌بخش در فعالیت‌های مرتبط. شفيعی و همکاران (۱۳۹۳) نیز موانع ذاتی، محیطی، اقتصادی و تعاملی را برای سفر افراد دارای معلولیت بر شمرده‌اند (شفيعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۲). اسمیت^۲ (۱۹۸۷) نیز موانع محیطی - ساختاری را برای گردشگران دارای معلولیت از مهم‌ترین موانع بر شمرده است. با این حال از موانع نگرشی، معماری، قانونی و اقتصادی نیز غفلت نورزیده است. همچنان که در ابتدای نوشتار حاضر نیز ذکر شد، با اتکا به مطالعات پیشین می‌توان مدعی شد به رغم تلاش‌ها در راستای تحقق گردشگری دسترس‌پذیر همچنان افراد دارای معلولیت برای تجربه مطلوب از سفر با چالش‌ها و موانعی مواجه‌اند. شمار دیگری از مطالعات گویای آن‌اند که روشندان حین سفر با تجارب مثبتی نیز مواجه شده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان تعامل با سایر افراد، اطلاع‌رسانی و نقش‌آفرینی در خصوص عارضه نابینایی، دریافت خدمات متناسب با نیاز و التذاذ از مهمان‌نوازی^۳ و آداب و رسوم مردم محلی را نام برد (ابیسن و همکاران، ۲۰۲۳: ۱-۱۴).

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت تجربه روشندان از سفر و گردشگری در بردارنده نکات مثبت و منفی بسیاری است که از عوامل متعدد سیاستی، اجرایی، فرهنگی، اجتماعی و حتی فردی نشأت می‌گیرد و این

1. Cultural barrier
2. Smith
3. Hospitality

تجارب در هر مقصد گردشگری می‌تواند تحت تأثیر عوامل متعدد مذکور میزان مشارکت روشندان در فعالیت‌های اجتماعی، مؤلفه‌های روانشناختی و... را تحت تأثیر قرار دهد. بدین ترتیب مطالعه تجارب ایشان می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های صحیح گردشگری و رفاهی و اثرگذاری بر مشارکت اجتماعی روشندان و مؤلفه‌های روانشناختی آن‌ها موثر واقع شود. یکی از متقن‌ترین راه‌ها برای درک این موانع و چالش‌ها ورود از مجرای درک تجارب ایشان از سفرها از خلال روایت‌ها است. بدین ترتیب پژوهش پیش‌رو به منظور پیش‌برد هرچه بهتر سیاست‌ها و برنامه‌های دسترس‌پذیری گردشگری روشندان از خلال درک تجارب ایشان از خلال روایت‌ها صورت گرفته است.

مطالعات پیشین

مطالعات داخلی

ارزیابی مطالعات صورت گرفته در خصوص سفر روشندان در قالب دسته‌های مفهومی متعددی چون موانع سفر، تسهیلات مورد نیاز سفر روشندان، تجربه آنان از سفر، شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه سفر روشندان و... قابل ساماندهی‌اند.

در خصوص مطالعات داخلی مرتبط با موانع سفر روشندان، می‌توان به مطالعه پوریا (۲۰۰۹) با عنوان بازدید معلولان از موزه‌های هنر اشاره کرد. وی در پژوهش خود به ارزیابی موانع بهره‌گیری نابینایان و معلولین حرکتی پرداخته و بیان کرده است که عناصر فیزیکی و غیرفیزیکی از چالش‌ها و موانع پیشروی افراد دارای معلولیت در بازدید از موزه‌ها است. راجی (۱۴۰۱) نیز در مطالعه خود تحت عنوان «واکاوی موانع سفر نابینایان» با اتکا به روش کیفی و ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، به واکاوی موانع سفر نابینایان پرداخته و به این نتیجه رسیده است که موانع سفر نابینان را می‌توان در قالب مقولات موانع فرهنگی، مالی و اقتصادی، فردی و فیزیکی دسته‌بندی کرد. بهمنی و همکاران (۱۳۹۱) نیز در پژوهشی به نام «بررسی موانع حضور معلولین، نابینایان و ناشنوایان شهر اراک در ورزش‌های همگانی» به بررسی موانع حضور

معلولین، نابینایان و ناشنویان شهر اراک در ورزش‌های همگانی پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که عدم کیفیت اماکن ورزشی، مشکلات روزمره و نداشتن اطلاعات ورزشی از مهم‌ترین موانع حضور ایشان در بازی‌های همگانی است.

درخصوص تسهیلات مورد نیاز سفر روشندان می‌توان به مطالعه شفيعی و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «بررسی تسهیلات مورد نیاز گردشگران نابینا در موزه‌ها» اشاره کرد. نتایج پژوهش مذکور نشان می‌دهد مسیرهای عبور نامشخص، بیرون زدگی اشیاء و موانع سد راه بازدیدکنندگان نابینا برای دسترسی فیزیکی آن‌ها مشکل ایجاد می‌کند. ارقام لمسی و صوتی فراهم نیست و برجسب‌ها و راهنماهایی در قالب خط بریل ارائه نشده‌اند. پوریا و همکاران (۲۰۱۱) نیز به ارزیابی تجربه مسافران روشندان در هتل‌ها پرداخته و بیان کرده‌اند که ساختارهای فیزیکی ایجادکننده بسیاری از معضلات این گروه در سفر است.

مرادی (۱۳۹۹) در خلال پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود تحت عنوان بررسی تجارب زمین گردشگری نابینایان در ایران، با اتکا به روش کیفی بیان کرده است که تورهای ویژه روشندان هر نوع طراحی و برنامه‌ریزی ویژه نابینایان بوده است، عدم آموزش نیروی متخصص و ارائه اطلاعات به شیوه صحیح بسیار مشهود است، هیچ‌گونه مسیر ایمن و مناسب سازی شده در جاذبه‌ها و مقاصد توریستی برای این افراد در نظر گرفته نشده است، فعالیت‌ها و تفریحات مناسب برای سرگرمی نابینایان وجود ندارد. همچنین در شماری از پژوهش‌ها به شناسایی فرصت‌های کارآفرینانه در صنعت گردشگری نابینایان پرداخته شده است که مطالعه خرازی (۱۴۰۰) از جمله آن‌ها است. مطالعات مرتبط با فرصت‌های توسعه گردشگری نابینایان نیز به این دسته مفهومی بی‌ارتباط نیست که پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد امیدی‌خانکهدانی (۱۳۹۴) از جمله آن‌ها است. طراحی مدل توسعه گردشگری معلولین نیز از دسته‌های موضوعی دیگری است که در حوزه گردشگری معلولین صورت گرفته. مطالعه آقاباقری (۱۳۹۵) از جمله این مطالعات است. مقایسه تطبیقی مقاصد گردشگری نیز از دیگر دسته‌های مفهومی مطالعات صورت گرفته در این خصوص است که مطالعه

نورزوی و همکاران (۱۳۹۹) یکی از آنها است. ایشان در مطالعه خود ضمن مقایسه تطبیقی دو مقصد گردشگری بارسلونا و اصفهان، اذعان کرده‌اند که کلان‌شهر اصفهان به رغم ظرفیت‌های موجود در دستیابی به جایگاه شهر دسترس‌پذیر موفق نبوده است.

مطالعات خارجی

در زمره مطالعات خارجی در باب تجربه سفر روشندان می‌توان به مطالعه کیانو و همکاران^۱ (۲۰۲۳) اشاره کرد. ایشان در خلال مطالعه خود به ارزیابی تجارب روشندان در سفر پرداخته و اذعان کرده‌اند که روشندان از منابعی از جمله صدا، لمس و تصور ذهنی به کسب تجربه سفر می‌پردازند و در صورت طراحی مناسب سفرهای این گروه، آنان می‌تواند بدون دستیابی به مؤلفه‌های دیداری و با استعانت از مؤلفه‌های شنیداری، ذهنی و قابل لمس تجربه‌ای غنی از سفر را شکل دهند. ریاسوا^۲ (۲۰۱۵) نیز از ارزیابی تجارب روشندان در سفر به این نتیجه قابل تأمل اشاره کرده است که فضاهای فیزیکی با نیازهای گردشگران نابینا تطابق و سازگاری ندارند. وی در پایان اذعان کرده است که طراحی خدمات باید بر پایه «تعامل حسی غیر بینایی» انجام شود، نه صرفاً کاهش موانع فیزیکی.

نوقان و همکاران^۳ (۲۰۲۴) نیز اذعان کرده‌اند تجارب روشندان از سفر بر پایه مجموعه‌ای از حواس بویایی، شنوایی، لامسه و تصورات ذهنی صورت می‌پذیرد و سیاستگذاران گردشگری لازم است در طراحی و برنامه‌ریزی سفر برای این گروه زمینه بهره‌مندی ایشان از حواس مذکور را مهیا سازند. در خصوص تجارب سفر نابینان نیز می‌توان به مطالعه اسمال و همکاران (۲۰۱۲) با عنوان تجارب توریسی افراد مبتلا به اختلال بینایی اشاره کرد. احساس طرد و عدم امکان مشارکت از تجارب توریستی بیان شده توسط مشارکت‌کنندگان پژوهش مذکور است. بابو^۴ (۲۰۱۴) نیز ضمن ارزیابی تجارب گردشگران نابینا از فرآیند سفر اذعان کرده است که این گروه در مراحل مهمی از شکل‌دهی به فرآیند سفر با چالش‌های مهمی

1. Qiao et al
2. Raissova
3. Noghan et al
4. Babu

مواجه‌اند. گریک و همکاران^۱ (۲۰۱۳) نیز در خلال مطالعه خویش اذعان کرده‌اند که روایت‌پژوهی سفر افراد با نیازهای خاص می‌تواند ضامن کشف نیازهای این گروه و سیاستگذاری جهت رفع آن‌ها باشد. نتایج وی از ارزیابی تجربه سفر روشندان حاکی از آن است که این گروه در صورت برنامه‌ریزی و طراحی صحیح تورها قادر به صورتبندی تجربه‌ای غنی از سفر اند که در نهایت به ارتقاء کیفیت درونی تجربه ایشان یاری می‌رساند. مطالعه مطالعات خارجی مطرح شده حاکی از آن است که اولاً روایت‌پژوهی می‌تواند با اثرگذاری بر سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها به کاهش یا رفع چالش‌های این گروه جمعیتی منجر شود در ثانی نابینایان جهت کسب تجربه‌ای مطلوب از سفر نیازمند طراحی مناسب تورها، آگاهی سایر گروه‌ها از نیاز ایشان و همچنین مناسبسازی خدمات، فضا و امکانات‌اند.

به طور کلی ارزیابی پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص نشان می‌دهد مطالعه‌ای که مشخصاً با روش روایت‌پژوهی به قصد ارزیابی تجارب روشندان از سفر با تورهای گردشگری صورت پذیرفته باشد، موجود نیست. بدین ترتیب و عنایت به اهمیت این ارزیابی در سیاستگذاری و اجرای هرچه بهتر تورها در راستای ارائه تجربه‌ای مطلوب از سفر به روشندان، هدف پژوهش پیش‌رو با رویکرد روایت-پژوهی تحلیل و تفسیر تجارب روشندان از سفر با تورهای گردشگری است.

روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو با تکیه بر رویکرد کیفی، روش روایت‌پژوهی در پارادایم تفسیری و با استفاده از ابزار مصاحبه نیمه‌ساختار یافته^۲ انجام شده است. گفتنی است در این پژوهش از میان رهیافت‌های متفاوت روایت‌پژوهی، از رهیافت تحلیل روایت تجربه‌محور بهره گرفته شده است. روش نمونه‌گیری پژوهش حاضر، قضاوتی (هدفمند)^۳ و معیارهای ورود مشارکت‌کنندگان به پژوهش، دارا بودن عارضه نابینایی، تجربه شرکت در تورهای مسافرتی به مدت حداقل ۴۸ ساعت و توان انتقال تجارب به زبانی ساده بوده

1. Craig et al
2. Semi-structured interview
3. Purposive sampling

است. فرآیند اجرای مصاحبه‌ها نیز تا زمان وصول به اشباع نظری^۱ ادامه یافت. که در نهایت با بیست تن از روشندان واجد شرایط مصاحبه به عمل آمد. گفتنی است فرآیند اجرای مصاحبه‌ها و تحلیل آن‌ها از اول دیماه ۱۴۰۲ تا ۲۷ اسفندماه ۱۴۰۲ به طول انجامید و هر مصاحبه بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه زمان برد. در این میان مصاحبه‌گر ضمن تحدید دخالت خود در فرآیند بیان تجارب توسط مشارکت‌کنندگان از ایشان درخواست کرد، در خلال تعریف روایت خود از مشارکت در تورهای مسافرتی به بیان احساسات، تمایلات و تجارب خود پردازند. گفتنی است به دلیل عدم امکان گفتگوی حضوری با تمامی مشارکت‌کنندگان، شمار قابل توجهی از گفتگوها با استفاده از ارتباط صوتی در بستر پیام‌رسان‌های داخلی «بله» و «رویکا» یا تماس تلفنی صورت پذیرفت.

روش تحلیل داده‌ها

به منظور تحلیل داده‌ها نیز از روش هشت مرحله‌ای باتلر-کیسبر (۲۰۱۰) بهره گرفته شد. بدین صورت که پس از خوانش چند مرتبه‌ای مصاحبه‌ها و تهیه خلاصه‌ای از آن‌ها، به کدگذاری و استخراج عبارات مهم پرداخته شد. سپس با تهیه فهرستی از کدهای توصیفی، ایجاد کدهای سطح دوم و نگارش شرح‌واره توصیفی صورت گرفت. در این مرحله مضامین سامان‌دهنده نیز شناسایی شدند و در نهایت روایت تحلیلی بر اساس مضامین اصلی ارائه شد.

تضمین کیفیت پژوهش

همچنین تلاش شد به منظور تضمین قابلیت تأییدپذیری، به توجیه مفاهیم و هدف تحقیق به مشارکت‌کنندگان پرداخته شود. ارائه نتایج حاصل از مصاحبه به مشارکت‌کنندگان برای اخذ تأییدیه محتوایی از آن‌ها از راهبردهای مورد استفاده به منظور تضمین قابلیت باورپذیری بوده است. علاوه بر آن

که به منظور تضمین قابلیت اعتمادپذیری بهره‌مندی از نظرات داوران خارجی نسبت به فرآیند پژوهش پرداخته شد.

جدول ۱. مشخصات مشارکت کنندگان در پژوهش

فرآوانی		مشخصات
۴	۲۵-۱۵	سن
۵	۳۵-۲۵	
۶	۴۵-۳۵	
۲	۵۵-۴۵	
۲	۶۵-۵۵	
۱	۶۵ سال به بالا	
۶	زن	جنسیت
۱۴	مرد	
۳	بی‌سواد	تحصیلات
۱	ابتدایی تا سیکل	
۵	دیپلم	
۷	کارشناسی	
۲	کارشناسی ارشد	
۲	دکتری	
۱۲	۴۸ ساعت	طول زمان
۸	بیش از ۴۸ ساعت	سفر
۱۲	۱ تا ۳ مرتبه	شمار تجارب سفر با تور
۴	۳ تا ۶ مرتبه	
۲	۶ تا ۹ مرتبه	
۲	بیش از ۹ مرتبه	

منبع: یافته‌های پژوهش

یافته‌ها

همچنان که در بخش‌های پیشین پژوهش به آن اشاره شد، هدف از انجام پژوهش پیش‌رو توصیف و تحلیل روایت تجربه‌ی روشندانان از سفر با تورهای گردشگری همراه با مسافران بینا- نه در قالب پاراتور- بوده است. بدین منظور با بیست تن از روشندانان واجد شرایط مصاحبه‌ی نیمه ساختار یافته به عمل آمد و نتایج با اتکا به روش تحلیل هشت مرحله‌ای باتلر-کیسبر (۲۰۱۰) و نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی اطلس- تی‌آی تحلیل شد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تجارب روشندانان از سفر با تورهای گردشگری همراه با گردشگران بینا در قالب دو مقوله‌ی کلی تجارب عینی و تجارب ذهنی قابل ساماندهی است و خود تحت تأثیر عوامل دیگری قرار می‌گیرد که این عوامل در جریان کدگذاری و به منظور تسهیل در درک در قالب مقولاتی چون انگیزه از سفر قرار گرفته‌اند. همچنین نتایج حاکی از آن است که تجارب ایشان از سفر خود تصمیمات بعدی را نیز متأثر می‌سازد. این مسأله ضرورت بسترسازی برای ارائه‌ی تجربه‌ای مطلوب را به روشندانان روشن می‌سازد علاوه بر آنکه کسب تجربه‌ی مطلوب از سفر و بهره‌مندی از آن حق مسلم‌آحاد جامعه است.

• انگیزه از سفر با تور

انگیزه از سفر به مثابه‌ی یک عامل مهم در شکل‌گیری ادراک و تجربه‌ی روشندانان از سفر شناسایی شده است. به عبارتی تحلیل یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد انگیزه از سفر در شکل‌گیری تجارب و درکی که روشندانان از سفر داشته‌اند به شدت تأثیر گذار است. همچنان که هوانگ و همکاران (۲۰۰۹) اذعان می‌کرده‌اند، انگیزه‌های سفر می‌توانند قویاً تجارب سفر از جمله محدودیت‌های ادراک شده را تحت تأثیر قرار دهند. همچنین این انگیزه می‌تواند تمایلات به بازدید مجدد را نیز از خود متأثر سازد (هوانگ و همکاران، ۲۰۰۹: ۲۹-۴۴). نکته‌ی شایان توجه دیگر در این خصوص طیف متنوعی از انگیزه‌ها است که در ادامه به آن‌ها اشاره شده است:

۱. بهره‌گیری از حق سفر یکی از مهم‌ترین مقولات مستخرج از خلال یافته‌های پژوهش است که نشانگر اشاعه و پذیرش موفقیت‌آمیز گفتمان سفر به مثابه حقی برای آحاد جامعه از سوی افراد دارای معلولیت است. پنج تن از مشارکت‌کنندگان اذعان کرده‌اند که هدفشان از سفر در قالب تورهای گردشگری چون سایر افراد جامعه، بهره‌گیری از این حق مسلم و موهبت‌های آن بوده است. به طور واضحی یکی از مشارکت‌کنندگان چنین اذعان می‌کند: «بقیه افراد چرا به سفر می‌روند؟! من هم به همان دلیل! اصلاً منطقی خاصی پشت این تصمیم نداشتم و هنوز هم ندارم... مثل بقیه آدم‌ها در این کشور، قصد کردم به سفر بروم و فلان تور گردشگری^۱ را برای سفرم انتخاب کردم... درست مثل بقیه».

۲. افزایش مهارت‌ها یکی از مقولات شایان توجه مستخرج از خلال داده‌های مصاحبه‌ها است. بر مبنای این یافته تعداد معدودی از مشارکت‌کنندگان (سه تن) در تلاش بوده‌اند ضمن گذران اوقات فراغت خود به انتخابی دست بزنند که مهارت‌های ایشان را بهبود بخشد؛ بدین ترتیب سفر همراه با گردشگران بینا را برگزیده‌اند. شماری از مشارکت‌کنندگان که انگیزه خود از سفر را گذران فراغت توأم با افزایش مهارت-های ارتباطی بیان کرده‌اند، از انگیزه خود با عنوان «خودسازی» و «مهارت‌آموزی» یاد کرده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این خصوص چنین اذعان می‌کند: «با خودم گفتم هرچند هم در دانشگاه و محل کار با دیگران در ارتباط باشم و بتوانم مستقل زیستن و مستقل فعالیت کردن را یاد بگیرم؛ باز هم چیزی مثل یک محیط ناآشنا و جدید نمی‌تونه من رو محک بزنه! پس بعد از ۲۹ سال برای سفر مستقل و البته در جمع اعضای تور آماده شدم تا خودسازی رو تمرین کنم و مهارت‌های ارتباطی، مسیریابی و... را در محیطی ناآشنا و با حسی غریب تقویت کنم».

۱. نام تور گردشگری مذکور از سوی مشارکت‌کننده، به دلیل جلوگیری از تبلیغات یا سوء تفاهم‌های احتمالی در بخش یافته‌ها حذف شده و عبارت «فلان تور» جایگزین آن شده است.

۳. کسب تجربه متفاوت: شمار دیگری از مشارکت‌کنندگان نیز اذعان کرده‌اند که هدفشان از سفر با تورهای مسافرتی و همراهی با افراد بینا، کسب تجربه متفاوت و آزمون خود در چالشی خود خواسته بوده است. این انگیزه از سوی مشارکت‌کنندگان با تحصیلات کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری و در رده سنی جوان اعلام شده است. در این خصوص یکی از مشارکت‌کنندگان چنین اذعان می‌کند: «یک روز با خود گفتم من همه نوع ماجراجویی را در حدخودم تجربه کرده‌ام به رغم این‌که نابینا بودم حتی بیشتر از همسالان بینام ماجراجویی کرده‌ام در دنیا تنها کاری که نکردم سفر بدون حضور خانواده‌ام بوده است. با خودم گفتم برای این تجربه متفاوت چرا زمان نگذارم و خودم را به چالش نکشم»!

۴. تجربه سفر ایمن و آسان نیز مقوله دیگری است که بنا بر یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها استخراج شده است. شماری از مشارکت‌کنندگان اذعان کرده‌اند سفر با تورهای گردشگری، تنها انتخاب آن‌ها برای سفری ایمن و آسان بوده است. بدین ترتیب می‌توان گفت برای این عده از افراد انگیزه از انتخاب تورهای گردشگری با شرایط موجود در جامعه مرتبط بوده است. مشارکت‌کنندگانی که انگیزه خود از انتخاب سفر با تورهای مسافرتی را کسب تجربه‌ای آسان و ایمن از سفر بیان کرده؛ این انتخاب را با عنوان «تنها گزینه ایمن» بیان کرده‌اند. این یافته گویای آن است که سایر شکل‌های سفر برای افراد دارای معلولیت از این طیف، چنان مناسب‌سازی نشده است که آن‌ها بتوانند از آن به عنوان گزینه‌ای ایمن و آسان یاد کنند.

۵. کمک به بازتعریف معلولیت: شماری از مشارکت‌کنندگان نیز در خلال صحبت‌های خویش کمک به بازتعریف معلولیت را مهم‌ترین انگیزه خویش از مشارکت در تورهای گردشگری دانسته‌اند. مقوله جالب توجهی که ضرورت توسعه گفتمان معلولیت به مصاحبه تفاوت‌های فردی در جامعه را دو چندان می‌کند. به زعم این گروه از مشارکت‌کنندگان، مشارکت ایشان در تورها می‌تواند نمایانگر توانمندی‌های روشندان در عرصه فردی و اجتماعی باشد. در این خصوص یکی از مشارکت‌کننده‌ها اذعان می‌کند: «به همسرم که او هم نابیناست، گفتم باید برویم در جمع افراد بینا. راه رفتن و حرکت کردن... غذا خوردن و

حرف زدن در جمع بهتر از هرچیز دیگری نشان می‌دهد ما با دیگرانِ بی‌تفاوتی نداریم و معلولیت ما محدودیت ما نشده...».

• **تجارب سفر با تورهای گردشگری** مقوله دیگری است که از خلال یافته‌های پژوهش استخراج شده است. در این خصوص می‌توان در یک دسته‌بندی کلی تجارب گروه هدف را به **تجارب عینی** و **تجارب ذهنی** دسته‌بندی کرد. تجارب عینی خود در بر دارنده مفاهیمی چون درک ناقص از توضیحات راهنما، اختصاص زمان اندک توسط راهنما به مسافران روشندان، نقض حریم شخصی توسط سایر گردشگران، مواجهه با موانع فیزیکی و موانع اجتماعی سفر است. تجارب ذهنی نیز در بردارنده مقولاتی از جمله احساس شرم، احساس ناامنی و احساس بی‌هویتی اجتماعی است که در ادامه به تشریح آن‌ها پرداخته می‌شود.

تجارب عینی

۱. **اختصاص زمان ناکافی** از مؤلفه‌های حائز اهمیت در پژوهش حاضر است که اهمیت آموزش راهنمایان در راستای بخش‌بندی بازار گردشگران و برگزاری پاراتورها را به روشنی بیان می‌کند. به عبارتی لازم است راهنمایان گردشگری نسبت به این موضوع توجه شوند که زمان اختصاص داده شده به گروه‌های مختلف با توجه به شرایط و ویژگی‌های هر یک متفاوت است. در این خصوص یکی از مشارکت‌کنندگان در خلال توصیف روایت خویش چنین اذعان می‌کند: «من به شخصه برای تمرکز روی صحبت‌های راهنما و درک ارتباط بین گفته‌ها و فضا نیازمند زمان بیشتری بودم. به خصوص که صدای اطراف زیاد بود...همه‌بقیه گردشگرها، صدای موتور و ماشین محوطه، صدای کارکنان کافه مرکز تاریخی و... وقت رفتن از آن‌جا از آن‌که نتوانستم به درستی و کامل روی توضیحات متمرکز شم؛ احساس ناکامی کردم».

*دو مفهوم مذکور «اختصاص زمان ناکافی» و «درک ناقص» بیانگر تجارب نه‌چندان مطلوبی است که از سوی گردشگران روشندل بنابر تجربه ناکافی راهنمایان تورهای مسافرتی درک شده است. این یافته با یافته هایری و ریدر (۲۰۰۳) همسو و همراستا نیست چراکه این پژوهشگران در پژوهش خود اذعان کرده‌اند راهنمایان گردشگری در اداره تورهای مسافرتی خود دقیق و حاذق‌اند و ساختار محیطی و امکانات موجود، عملکرد ایشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این همه آنچه در تحلیل داده‌های پژوهش حاضر گویا است ضرورت آگاه‌سازی، آموزش و توانمندسازی راهنمایان گردشگری برای برگزاری تورهایی است که در آن‌ها افراد دارای معلولیت مشارکت دارند.

۲. **نقض حریم شخصی** توسط سایر گردشگران یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها است که ناظر بر لمس شدن بی‌جا توسط سایر مسافران به منظور راهنمایی و کنترل فرد روشندل و مراجعه به اتاق فرد روشندل در محل اقامت به منظور کمک به او است. این موضوع می‌تواند ناشی از بی‌اطلاعی سایرین نسبت به چگونگی تعامل با فرد روشندل و توانمندی‌های او باشد.

۳. **مواجهه با موانع فیزیکی** از مفاهیم گنجانیده شده در مقوله تجارب عینی است که نشان می‌دهد زیرساخت‌های فیزیکی چنان که شایسته است متناسب با نیازهای روشندان، مناسب‌سازی نشده است. تحلیل گفته‌های مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که این عامل خود می‌تواند بر ناکامی‌های این گروه از افراد در طول سفر اثرگذار بوده و با مؤلفه‌های تجارب ذهنی چون احساس شرم یا احساس ناامنی در ارتباط باشد.

۴. **مواجهه با موانع اجتماعی** که ناظر بر برجسب‌زنی‌های اجتماعی، رفتارهای نامناسب و تحقیرآمیز با روشندان و مواردی از این دست است، بر اساس روایات مطروحه بر کسب تجربه مطلوب روشندان از سفر تأثیرگذار بوده است. وجود این موانع و بیان آن‌ها از جانب مشارکت‌کنندگان لزوم گفتمان‌سازی هرچه بیشتر و مطلوب‌تر حق سفر برای همه را در جامعه تبیین و توجیه می‌کند. در این خصوص یکی از

مشارکت‌کنندگان اذعان می‌کند: «چیزی که می‌تواند در تجربه من و تجربه مشترک ما نابینایان آزاردهنده باشد، واکنش سایر افراد نسبت به سفر ما یا حتی فعالیت‌های روزانه ما است. واضح است که یک فرد نابینا مانند بقیه توانا است و قادر است کارهای شخصی خود و حتی فعالیت‌های اجتماعی را بدون کمک دیگران انجام دهد اما وقتی در شرایط ناآشنا قرار می‌گیرد، ممکن است این عملکرد با تأخیر و استرس همراه شه و تا اینجا آزاردهنده نیست چون طبیعی است. آنچه آزاردهنده هست واکنش بقیه است. در سفر هم همه ما ممکن است این تجربه رو داشته باشیم که در جهت‌یابی تأخیر داشته باشیم یا نیاز به راهنمایی داشته باشیم و واکنش منفی بقیه نسبت به این تأخیر آزاردهنده است و تجربه خیلی خیلی اسفباری است».

تجارب ذهنی

۱. **درک ناقص:** مقوله‌ای است که غالباً در خصوص بازدید از امکان تاریخی - فرهنگی مثل موزه‌ها، خانه‌های تاریخی و... بیان شده است. این مقوله در بر دارنده مؤلفه‌هایی چون درک ناقص از توضیحات راهنما، درک ناقص از شرایط محیطی درک ناقص از ماهیت مقصد است. این موضوع خود می‌تواند برخاسته از عدم مهارت راهنما در توجیه گردشگر روشندان نسبت به توضیحاتی در خصوص شکل و اجزای ابنیه در مقصد یا ماهیت کلی آن باشد. همچنین بنا بر روایات ارائه شده بسیاری از مؤلفه‌ها و متغیرهای محیطی / ذهنی در گردشگران روشندان و همچنین بخش‌بندی نامناسب گردشگران نیز توانسته‌اند بر میزان گیرایی و درک ایشان از توضیحات راهنما اثرگذار باشند. چنان که یکی از مشارکت‌کنندگان در خلال شرح روایت خود چنین اذعان می‌کند: «به قدری تردد سخت و طاقت‌فرسا بود و پستی‌بلندی داشت مسیر که ترجیح دادم به مسیر با بقیه ادامه ندم. البته همسفرانم هم همین پیشنهاد رو داشتند که من برای گشت‌وگذار قسمتی از غار رو نرم چون خطرناک و سخت بود و واقعاً قسمتی از توضیحات راهنما رو در اون قسمت از دست دادم و نتونستم به درستی اون قسمت غار رو درک نکردم».

مشارکت‌کننده دیگری در این خصوص اذعان می‌کند: «به ما قبل سفر گفتند سختی سفر ۱ از ۵ هست و وقتی گفتم نابینا هستم؛ گفتند مشکلی نیست! دقیقاً یادمه گفتند قراره با پا سفر کنیم نه چشم! و حتی گفتند راهنما هدایتتون می‌کنه به مسیر درست... اما در واقعیت این اتفاق نیفتاد بین گروهی قرار گرفتم که همگی تجربه طبیعتگردی داشتند، می‌دونستند چطور باید قدم بردارند و حرکت کنند و من هم بی‌تجربه بودم و هم نابینای مطلق؛ چیزی که باعث می‌شد نتونم پایه‌پای هم‌تیمی‌هام پیام و حتی خجالت بکشم سؤالی بپرسم. البته یاد گرفتم طبیعت‌گردی پر از قلق است! مثلاً این که لبه پرتگاه‌ها یا سراسیمه‌ها پایت را باید کج بذاری!»!

تحلیل یافته‌های پژوهش‌های متعددی چون پراتی و همکاران (۲۰۱۹) و پو و همکاران (۲۰۲۳) حاکی از آن است که عوامل متعدد محیطی، ذهنی، فرهنگی و راهنمایان می‌تواند به راحتی مشارکت و رضایتمندی افراد را از سفر تحت تأثیر قرار دهد. در رابطه با جامعه هدف مورد پژوهش حاضر نیز تحلیل‌ها حاکی از آن است که اهمیت راهنمایان گردشگری در رابطه با این گروه جمعیتی بسیار شایان توجه است که دوایل و کاستنولز^۱ (۲۰۲۰) مشارکت روشندان در فعالیت‌های فراغتی را ناشی از فرایندی مداوم و تعاملی میان آنان و راهنمایان گردشگری و شرایط محیطی می‌دانند.

۲. احساس شرم: مشارکت‌کنندگانی که تجربه خویش از سفر را توأم با احساس شرم توصیف کرده‌اند؛ این احساس را با عبارتی چون «دلم می‌خواست مثل آب در زمین فرو بروم»، «گفتم خدایا! کاش کسی نمی‌دیدم!» و «می‌خواستم غیب شوم» بیان کرده‌اند. بنا بر روایات مطرح شده از جانب مشارکت‌کنندگان این احساس شرم به موجب عواملی چون عدم رعایت الزامات سفر روشندان توسط راهنمایان گردشگری، عدم رعایت الزامات زیرساختی سفر روشندان، توجیه نبودن سایر مسافران از شرایط ایشان و عوامل فردی تقویت‌کننده احساس شرم در مسافران روشندان ایجاد شده بود.

۳. احساس ناامنی: نیز مقوله دیگری است که بنا بر روایات مشارکت‌کنندگان از عدم مهارت کافی راهنمای گردشگری، ضعف ساختاری و همچنین ضعف مدیریتی مراکز اقامتی نشأت گرفته است. این یافته با نتایج مطالعه پوریا و همکاران (۲۰۱۱)، دیوایل و کاستنهور (۲۰۲۰) و کیاو و همکاران (۲۰۲۳) همسو و همراستا است و نشانگر آن است که عوامل متعدد محیطی، فردی، اجتماعی و عواملی چون عملکرد راهنما و سایر افراد حاضر در گروه مضاف بر مبحث ناآشنا بودن محیط می‌توانند بر احساس ناامنی گردشگران روشندان اثرگذار باشند. همچنین ارزیابی این مطالعات نشانگر آن است که احساس ناامنی از تجارب پرتکرار میان گردشگران روشندان است.

۳. احساس بی‌هویتی اجتماعی: احساس بی‌هویتی اجتماعی مفهوم دیگری است که شماری از مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کرده‌اند. مفهومی که در مطالعه گلچین و همکاران (۱۴۰۱) نیز به آن اشاره شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این خصوص اذعان می‌کند: «عملاً از توضیحات ناکافی راهنما متوجه چیزی نشدم که بتوانم برای درک بهتر سؤال بیرسم و در تمام طول بازدید ساکت بودم.. انقدر ساکت که انگار نه انگار که هستم و هویتی دارم.. کلاً با بقیه مسافرها هم نتوانستم ارتباطی بگیرم».

۴. احساس ناتوانی: دیگر مفهومی است که از خلال مصاحبه‌های پژوهش استخراج شده است. تحلیل یافته‌ها حاکی از آن است که بسیاری از مسائل فرهنگی و اجتماعی و ناآگاهی افراد در برخورد با روشندان، منجر به القای این حس به گروه هدف شده است. در این رابطه یکی از مشارکت‌کنندگان در خلال توصیف روایت خود از سفر چنین می‌گوید: «ما مثل همه آدم‌ها از اینکه ناتوان و نیازمند کمک فرض بشیم، بیزاریم و متأسفانه در مورد قشر نابینا و کم‌بینا این احساسات بیشتر است. مخصوصاً آدم‌هایی که برای بار اول و در موقعیت‌های غیرمعمول مثل سفرهای طبیعتگردی ما رو می‌بینند به‌خاطر رفتارشون بیشتر این حس رو به ما می‌دن... مثلاً اینکه بخوان دست ما رو بگیرن با این نیت که نیفتیم، یا با هراس و هول

بگن بیا کمکت کنیم آزار دهنده‌ست... این موضوعات به ما حس ناتوانی می‌دهد و من هم مثل همسفر نابینا این حس رو در سفرم با همه وجود لمس کردم».

نکته جالب توجه در این خصوص تفاوت در تجارب ذهنی میان افرادی است که انگیزه‌های متفاوتی از سفر داشته‌اند. شمار قابل توجهی از مشارکت‌کنندگانی که انگیزه‌شان را از سفر، بهره‌گیری از حق مسلم سفر و تجربه سفری ایمن تعریف کرده‌اند، در شرح تجارب خویش از سفر به مواردی ذهنی چون احساس ناامنی، احساس شرم و احساس بی‌هویتی اجتماعی اشاره کرده‌اند. همچنین در گفته‌های ایشان شکایت از موانع فیزیکی و فرهنگی بیش از سایر مشارکت‌کنندگان به چشم می‌خورد. در تحلیل تجارب مشارکت‌کنندگان از سفر نمی‌توان تفاوت در درک تجارب را صرفاً به انگیزه ایشان از سفر محدود کرد. بلکه باید به نقش شایان توجه تصویر از مقصد و تصویر ذهنی از سفر با تورهای گردشگری نیز اشاره کرد. شماری از مشارکت‌کنندگان در خلال بیان تجارب خویش از سفر به شرح تصاویر ذهنی خود از سفر با تور پرداخته‌اند. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان در خلال بیان تجربه خویش از سفر چنین اذعان کرده است: «همسرم که الان از بحث فرهنگی و بی‌اطلاعی مردم صحبت کرد در طول سفر هم خیلی به من شکایت می‌کرد یا خیلی دلخور می‌شد... من کاملاً این را می‌فهمیدم و به او هم گفتم که وقتی با جمعی سفر می‌کنی که از شرایط ما خبر ندارند، طبیعیه با موانع فرهنگی روبرو شی ولی ما اومدیم که به اندازه خودمون این موانع رو برداریم... پس نباید به این مسائل به چشم مشکل نگاه کنی. این‌ها چالش‌اند». مشارکت‌کننده دیگری نیز چنین اذعان می‌کند: «به من گفته بودند در تهران نسبت به شهرستان ما به وضعیت گردشگری نابینا هم رسیدگی بیشتری شده... من شنیده بودم که در رستوران‌ها منوی بریل هست و در موزه‌ها امکان دست زدن به بعضی اشیاء فراهمه. تصورم از تهران شهر رؤیایی نابیناها و کم‌بیناها بود... اما اصلاً اینطور نبود در واقعیت... کلی مانع فیزیکی که اصلاً قابل پیش‌بینی هم نبودند وجود داشت. از منوی بریل و

تسهیلات موزه‌ها هم خبری نبود... حتی مردم آمادگی ذهنی هم برای تردد نابینا رو نداشتن من شنیدم که رهگذری به بچه‌شون گفتن که این نابیناست و منظورشون به من بود...».

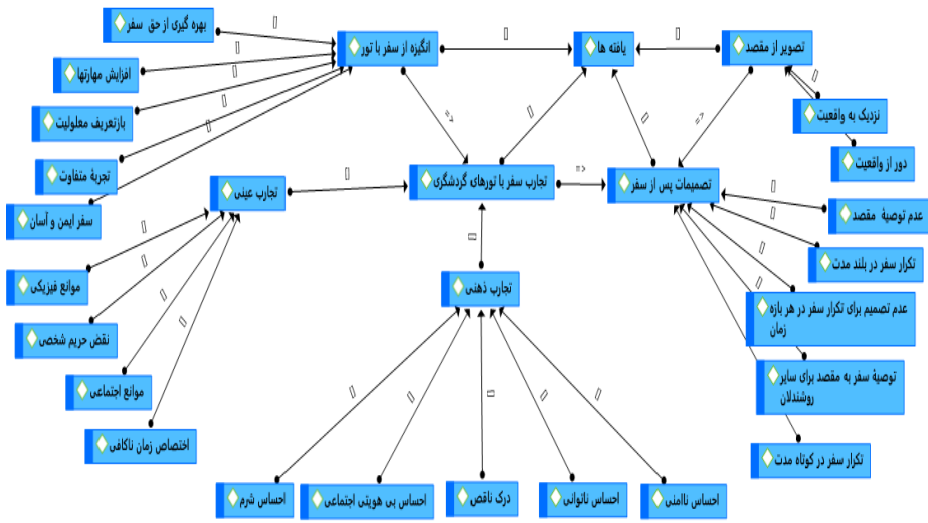
• تصمیمات پس از سفر

تصمیمات پس از سفر مضمون مهم دیگری است که کدگذاران در خلال تحلیل یافته‌های پژوهش آن را استخراج کرده‌اند. بنا بر تحلیل روایات مطرح شده تصمیمات پس از سفر مبنی بر تکرار/عدم تکرار سفر مستقیماً با تجارب عینی و ذهنی ایشان در طول سفر در ارتباط بوده است. مقوله مطرح شده در بر دارنده پنج مفهوم تکرار سفر در کوتاه مدت، تکرار سفر در بلند مدت و عدم تصمیم برای تکرار سفر در هر بازه زمانی، توصیه سفر به مقصد برای سایر روشندان و عدم توصیه مقصد به سایر روشندان است.

یکی از مشارکت کنندگان در خصوص تمایل خود برای تکرار سفر در کوتاه مدت از استعاره «عقریه ثانیه شمار ساعت» استفاده می‌کند. «بعد از سفر مثل عقریه ثانیه شمار ساعت دنبال گروه‌های این چنینی برای سفرم... مدام در حال پرس‌وجو هستم... مدام!» مشارکت کننده دیگری نیز سفر با اشاره به تجارب منفی ذهنی خود در طول سفر تصمیمش برای تجربه مجدد مقصد با همراهی تورهای گردشگری را به «تصمیم برای خودخوری» تشبیه می‌کند. «من ابداً تصمیم ندارم با این تورها به سفر برم...حالا حالاها هم تصمیم ندارم کلاً به سفر برم. انقدر که توی این سفر حرص خوردم و توی خودم می‌چاله شدم... سفر دوباره برای من مثل اینه که تصمیم بگیرم خودخوری کنم، روحم خورده شه و جسمم فرسوده شه. از سفر فقط گرما و پیاده‌روی طولانی را فهمیدم...».

تحلیل روایات نشان می‌دهد تصمیمات مشارکت‌کنندگان پس از سفر مستقیماً به تجارب ایشان در طول سفر بستگی دارد. علاوه بر این تحلیل یافته‌ها بیانگر آن است که همسویی تصویری از مقصد، انتظارات و انگیزه‌های سفر با تجارب سفر در شکل‌گیری نوع تصمیمات سفر نقش شایان توجهی دارد. شماری از مشارکت‌کنندگان در خلال تشریح روایت خود به نزدیکی یا دوری تصویر خود از مقصد اشاره کرده و

اذعان کرده‌اند که این مسأله در تصمیمات ایشان پس از سفر تأثیرگذار بوده است. به‌رغم حائز اهمیت بودن این موضوع، جهت فاصله نگرفتن از مبحث اصلی و به دلیل نپرداختن مکفی به آن در پژوهش حاضر از تشریح بیشتر آن خودداری شده است. این اثرگذاری در مطالعه چی و فونگ (۲۰۲۲) و هه و جو (۲۰۲۰) به تأیید رسیده است. در این خصوص یکی از مشارکت‌کنندگان در خلال توصیف روایت خود از سفر چنین اذعان کرده است: «همسرم اصلاً انتظار خیلی از رخدادهای و حرف‌ها رو نداشت و به نظر هم طبیعی هست که بگه تجربه منفی از سفر داشته یا بگه انتظار این برخوردها رو نداشته یا بگه دیگه تمایلی به سفر دسته‌جمعی نداره اما من عملاً هدفم از سفر کمک به نمایش توانایی افراد با آسیب‌های بینایی بوده یعنی می‌دونستم چالش پیش روی ماست و چه چیزهایی پیش پامون قرار می‌گیره... از رخدادهای شوکه نشدم و تا زمانی که بدونم رسالتم رو کامل نکردم؛ به سفرم ادامه می‌دم و از رخدادهای و چالش‌ها آگاهم... به نظرم اگر کسی با من هم‌هدف باشه نباید از سفر در جمع افراد بینا بترسه یا دوری کنه».



نمودار ۱. شبکه مضامین تجارب سفر روشندان با تورهای مسافرتی؛ منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه گیری

چنان که پیشتر ذکر شد هدف از انجام مطالعه پیش رو، درک تجربه روشندان از سفر با تورهای گردشگری از خلال تفسیر و تحلیل روایت‌های سفر ایشان بوده است. نتایج پژوهش گویای آن است که تجارب روشندان از سفر در قالب دو مقوله تجارب عینی و ذهنی قابل ساماندهی‌اند.

مقوله تجارب عینی در بردارنده مفاهیمی چون درک ناقص از توضیحات راهنما، اختصاص زمان ناکافی توسط راهنما، نقض حریم شخصی، مواجهه با موانع فیزیکی و مواجهه با موانع فرهنگی بوده است. یافته‌ای که در پژوهش‌های پوریا (۲۰۰۹) و (۲۰۱۱)، راجی (۱۴۰۱)، مرادی (۱۳۹۹)، شفیعی و همکاران (۱۳۹۵) زو و همکاران^۱ (۲۰۲۳)، بابو (۲۰۱۴) و لوی و همکاران (۲۰۲۱) همسو و همراستا است. این یافته حاکی از آن است که گردشگران روشندان در راستای کسب تجربه مطلوب از سفر با مجموعه‌ای از چالش‌ها مواجه‌اند که علاوه بر دشوار کردن فرایند سفر برای ایشان، به کاهش انگیزه سفر در این گروه نیز می‌انجامد. تجارب ذهنی نیز در بر دارنده مؤلفه‌هایی چون احساس شرم، احساس ناامنی و احساس بی‌هویتی اجتماعی بوده است. یافته‌ای که با نتایج مطالعه راجی (۱۴۰۱)، بروئر و همکاران^۲ (۲۰۰۸) و باتلر و رابینسون (۲۰۲۰) همسو و همراستا است. نکته شایان توجه در رابطه با تجارب سفر آن است که این تجارب مشخصاً با انگیزه‌های سفر در ارتباط‌اند. در رابطه با انگیزه سفر کدگذاران به پنج مقوله کلی بهره‌گیری از حق مسلم سفر، گذران اوقات فراغت توأم با افزایش مهارت‌های ارتباطی، کسب تجربه متفاوت، تجربه سفر ایمن و آسان و همچنین کمک به بازتعریف معلولیت اشاره کرده‌اند. یافته‌ای که با نتایج اسمال^۳ (۲۰۱۵) همسو و همراستا است. نکته قابل تأمل در خصوص انگیزه از سفر آن است که انگیزه‌ها می‌توانند به شدت تصمیمات پس از سفر را نیز تحت تأثیر قرار دهند. نکته‌ای که در مطالعات هوانگ و سو (۲۰۰۹)، منسلد (۱۹۹۲) و ثامادی و ایترایزیت (۲۰۱۵) مورد تأیید قرار گرفته است.

1. Zu et al

2. Brouwer et al

3. Small

نکته قابل توجه دیگر آن که بر اساس یافته‌های پژوهش و اظهارات مشارکت‌کنندگان، گفتمان‌سازی^۱ می‌تواند نقش شایان توجهی را در کاهش / رفع چالش‌های ذهنی داشته باشد. تصمیمات پس از سفر نیز مقوله دیگری است که از خلال روایات گردشگران روش‌ندل از سفرهای خویش با توره‌های گردشگری به دست آمده است. بدیهی است که به‌منظور تکرار تصمیم سفر به مقصد و وفاداری گردشگران به مقصد در گروه تلاش برای کسب تجارب مطلوب از سفر در مقصد و همسویی انتظارات از سفر با تجارب است نکته‌ای که در مطالعه فید و همکاران (۲۰۱۶)، بانیا و همکاران (۲۰۲۴) مورد تأیید قرار گرفته است.

به طور کلی یافته‌ها حاکی از آن‌اند که برخی از تجارب از عدم آگاهی مکفی راهنمایان گردشگری و سایر مسافران در خصوص چگونگی تعامل با مسافران روش‌ندل و عدم مناسب‌سازی مقاصد گردشگری برای سفر و تردد ایمن شهروندان روش‌ندل نشأت می‌گیرد. لازم است به منظور تسهیل بهره‌مندی این گروه از حق مسلم سفر و فراهم کردن تجربه مطلوبی از سفر به برگزاری توره‌های گردشگری متناسب‌سازی شده با نیازهای ایشان، مرتفع کردن موانع فیزیکی و فرهنگی، توانمندسازی راهنمایان گردشگری و توسعه گفتمان گردشگری به مثابه حق پرداخته شود.

پیشنهاد برای پژوهشگران آتی

به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌شود پژوهشی را با محوریت واکاوی و شناسایی نیازهای روش‌ندلان/ افراد با آسیب‌های بینایی در سفر صورت دهند.

همچنین به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان حوزه رفاه و گردشگری پیشنهاد می‌شود برنامه‌هایی را به منظور آگاه‌سازی آحاد جامعه از جمله راهنمایان گردشگری در خصوص نحوه تعامل صحیح و مبتنی بر کرامت با روش‌ندلان و بسط هرچه بیشتری گردشگری به مثابه حق، در دستور کار خود قرار دهند.

منابع

- احقر، منوچهر. (۱۳۹۲). «امکانات سفر ویژه معلولین و جانبازان، دومین همایش ملی گردشگری و طبیعت‌گردی ایران زمین، همدان»، <https://civilica.com/doc/۲۷۶۶۹۵>.
- امیدی خانگهدانی، مریم. (۱۳۹۴). بررسی قابلیت‌های توسعه گردشگری در دسترس با تأکید بر کاربران ویلچیر و نابینایان در موزه‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده پژوهش‌های عالی هنر و کارآفرینی. دانشگاه هنر اصفهان.
- آقاباقری، فهیمه. (۱۳۹۵). طراحی مدل توسعه گردشگری معلولین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه علم و هنر یزد.
- بهمنی، فاطمه؛ بخشایش، حمیده و حمزه لو، نادیا. (۱۳۹۱). «بررسی موانع حضور معلولین، نابینایان و ناشنوایان شهر اراک در ورزش‌های همگانی». *گردشگری ورزشی*. (۳). ۷۵-۸۶.
- راجی، زهرا. (۱۴۰۱). «واکاوی موانع سفر نابینایان». *گردشگری و اوقات فراغت*. (۷). ۱۴-۱.
- <https://doi.org/10.22133/tlj.2023.378364.1070>
- سهرابی، فاطمه و عباسی مهر، زهرا (۱۳۹۹). «ادراک محیطی افراد نابینا در مواجهه با بناهای تاریخی، دومین کنفرانس علمی پژوهشی شهرسازی، عمران، معماری و محیط زیست موناکو»، <https://civilica.com/doc/۱۱۳۳۲۴۱>
- شفیعی، زاهد؛ امیدی خانگهدانی، مریم؛ ترابی فارسانی، ندا و مرتضوی، محمد. (۱۳۹۵). «بررسی تسهیلات مورد نیاز گردشگران نابینا در موزه‌ها، به منظور توسعه گردشگری در دسترس». دومین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در علوم مدیریت، اقتصاد و حسابداری.
- قبادیان، بهمن (۱۳۹۶). «میزان سازگاری تاسیسات اقامتگاهی گردشگری ایران با نیازهای معلولین حرکتی مورد مطالعه: هتل‌های ۲، ۳ و ۴ ستاره استان زنجان»، <https://civilica.com/doc/۷۰۷۲۳۷>
- گلچین، مسعود، جواهری، فاطمه و سمیعی، ابوزر. (۲۰۲۲). «پدیدارشناسی نابینایی: از روایت نابینایان تا برساخت اجتماعی نابینایی». *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*.
- <https://doi.org/10.22059/jjsr.2022.330923.1242>, ۷۶۰-۷۳۳, (۳) ۱۱
- مرادی، فاطمه. (۱۳۹۹). بررسی تجارب زمین گردشگری نابینایان در ایران (مورد مطالعه: ژئوتورهای ماجراجویانه رفتینگ و کویرنوردی اصفهان و شهرکرد). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم گردشگری. دانشگاه علم و فرهنگ.

نوروزی، مسعود؛ جواهری، فاطمه و سمیعی، ابذر. (۱۳۹۹). «پدیدارشناسی نابینایی: از روایت نابینایان تا برساخت اجتماعی نابینایی. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران»، ۱۱(۳)، ۷۳۳-۷۶۰.

- Babu, R. (2013). Understanding challenges in non-visual interaction with travel sites: An exploratory field study with blind users. *First Monday*. doi: 10.12691/ajis-2-2-2.
- Babu, R. (2014). Understanding challenges in non-visual interaction with a travel site: An exploratory field study with blind users. *First Monday*, 19(9).
<https://firstmonday.org/ojs/index.php/fm/article/view/4808>
- BANIYA, R., CHAULAGAIN, S., & OKUMUS, B.(2024). Examining Relationships Among Emotional Experience, Place Identity, and Destination Loyalty. *Advances in Hospitality and Tourism Research (AHTR)*. <http://dx.doi.org/10.30519/ahtr.1309241>.
- Bizjiak, B., Knežević, M., & Cvetrežnik, S. (2011). Attitude Change Towards Guests with Disabilities. *Annals of Tourism Research*, 38(3), 842-857.
<http://dx.doi.org/10.1016/j.annals.2010.11.017>.
- Bregha, F. J. (1985). "Leisure and Freedom ReExamined". In T. A. Goodale and P. A. Witt (Eds), *Recreation and Leisure: Issues in an era of change* (2nd ed., pp. 35-43), State College, PA: Venture Publishing, Inc.
- Brouwer, D. M., Sadlo, G., Winding, K., & Hanneman, M. I. (2008). Limitations in mobility: experiences of visually impaired older people. *British Journal of Occupational Therapy*, 71(10), 414-421. <http://dx.doi.org/10.1177/030802260807101003>.
- Butler-Rees, A., & Robinson, N. (2020). Encountering precarity, uncertainty, and everyday anxiety as part of the postgraduate research journey. *Emotion, Space and Society*, 37, 100743. <https://doi.org/10.1016/j.emospa.2020.100743>.
- Chi, N. T. K., & Phuong, V. H. (2022). Studying tourist intention on city tourism: the role of travel motivation. *International Journal of Tourism Cities*, 8(2), 497-512.
 DOI: 10.1108/IJTC-03-2021-0042
- Craig, C. J., Zou, Y., & Poimbeauf, R. (2013). Narrative inquiry as travel study method: Affordances and constraints. *Asia Pacific Education Review*, 14(4), 581-592. <https://doi.org/10.1007/s12564-013-9282-5>
- Darcy, S., & Dickson, T. (2009). A Whole-of-Life Approach to Tourism: The Case for Accessible Tourism Experiences. *Journal of Hospitality and Tourism Management*, 16(1), 32-44. DOI: 10.1375/jhtm.16.1.32.
- Devile, E., & Kastenholz, E. (2020). Accessible tourism experiences: the voice of people with visual disabilities. *In Social Tourism at the Crossroads* (pp. 84-104). Routledge. <http://dx.doi.org/10.4324/9780429290077-6>.

- Deville, E., & Kastenholz, E. (2020). Accessible tourism experiences: The voice of people with visual disabilities. In *Social Tourism at the Crossroads* (pp. 84–104). Routledge.
- Fayed, H. A. K., Wafik, G. M., & Gerges, N. W. (2016). The impact of motivations, perceptions, and satisfaction on tourists' loyalty. *International Journal of Hospitality and Tourism Systems*, 9(2), 14.
- Giudice, N. A., Whalen, W. E., Riehle, T. H., Anderson, S. M., & Doore, S. A. (2019). Evaluation of an accessible, real-time, and infrastructure-free indoor navigation system by users who are blind in the Mall of America. *Journal of Visual Impairment & Blindness*, 113(2), 140-155. <https://doi.org/10.1177/0145482X19840918>
- Godbey, G. (1991), A Hierarchical Model of Leisure Constraints. *Leisure Sciences*, 13, 309-320. <http://dx.doi.org/10.1080/01490409109513147>.
- He, X., & Luo, J. M. (2020). Relationship among travel motivation, satisfaction, and revisit intention of skiers: A case study on the tourists of Urumqi Silk Road ski resort. *Administrative Sciences*, 10(3), 56. DOI: 10.3390/admsci10030056
- Huang, S., & Hsu, C. H. (2009). Effects of travel motivation, past experience, perceived constraint, and attitude on revisit intention. *Journal of Travel Research*, 48(1), 29-44. <https://doi.org/10.1177/0047287508328793>
- Huang, S., & Hsu, C. H. (2009). Effects of travel motivation, past experience, perceived constraint, and attitude on revisit intention. *Journal of Travel Research*, 48(1), 29-44. <http://dx.doi.org/10.1177/0047287508328793>
- Jackson, E.L. (1991), Leisure Constraints / Constrained Leisure: Special Issue Introduction. *Journal of Leisure Research*, (23). 279-285.
- Khan, S., Nazir, S., & Khan, H. U. (2021). Analysis of navigation assistants for blind and visually impaired people: A systematic review. *IEEE Access*, 9, 26712-26734. DOI: 10.1109/ACCESS.2021.3052415
- Loi, K. I., & Kong, W. H. (2016). Tourism for all: Challenges and issues faced by people with vision impairment. *Tourism Planning & Development*, 14(2), 181-197. <http://dx.doi.org/10.1080/21568316.2016.1204357>.
- Mannell, R. C., Kleiber, D. A., Staempfli, M. (2006). *Psychology and Social Psychology and the Study of Leisure*. In: Rojek, C., Shaw, S. M., Veal, A. J. (eds) *A Handbook of Leisure Studies*. Palgrave Macmillan, London, 109-124. http://dx.doi.org/10.1057/9780230625181_7.
- Mansfeld, Y. (1992). From motivation to actual travel. *Annals of Tourism Research*, 19(3), 399-419. [https://doi.org/10.1016/0160-7383\(92\)90127](https://doi.org/10.1016/0160-7383(92)90127).
- Muloin, S. (1992). Wilderness Access for Persons with a Disability. *Ecotourism*, 20-25.

- Noghan, N., O'Connor, P., & Sigala, M. (2024). Accessible tourism: How people with vision impairment and blindness experience tourism and “see” the invisible. *Tourism Review*, 79(7), 1361–1366. <https://doi.org/10.1108/TR-06-2023-0408>
- Obigbesan, E., Chapman, A., & Light, D. (2023). Positive experiences of visually impaired tourists. *Current Issues in Tourism*, 1-14. <https://doi.org/10.1080/13683500.2023.2214722>
- Poria, Y., Reichel, A., & Brandt, Y. (2011). Dimensions of hotel experience of people with disabilities: an exploratory study. *International Journal of Contemporary Hospitality Management*, 23(5), 571-591. DOI: 10.1108/09596111111143340
- Poria, Y., Reichel, A., & Brandt, Y. (2009). People with Disabilities Visit Art Museums: An Exploratory Study of Obstacles and Difficulties. *Journal of Heritage Tourism*, 4(2), 117-129. 10.1080/17438730802366508
- Pratiwi, K. R. I., Saleh, C., & Sentanu, I. G. E. P. S. (2019). Policy implementation of the tour guides license in maintaining the quality of tourism in Bali Province. <http://dx.doi.org/10.21776/ub.jitode.2019.007.03.06>.
- Pu, P., Cheng, L., Samarathunga, W. H. M. S., & Wall, G. (2023). Tour guides’ sustainable tourism practices in host-guest interactions: when Tibet meets the West. *Tourism Review*, 78(3), 808-833. <http://dx.doi.org/10.1108/TR-04-2022-0182>.
- Pu, P., Cheng, L., Samarathunga, W. H. M. S., & Wall, G. (2023). Tour guides’ sustainable tourism practices in host-guest interactions: When Tibet meets the West. *Tourism Review*, 78(3), 808–833.
- Qiao, G., Song, H., Prideaux, B., & Huang, S. S. (2023). The “unseen” tourism: Travel experience of people with visual impairment. *Annals of Tourism Research*, 99, 103542. <https://doi.org/10.1016/j.annals.2023.103542>
- Raissova, A. (2015). Hospitality servicescapes seen by visually impaired travelers. In M. Kozak & N. Kozak (Eds.), *Marketing Places and Spaces (Advances in Culture, Tourism and Hospitality Research*, Vol. 10, pp. 107–120). Emerald Group Publishing. <https://doi.org/10.1108/S1871-317320150000010008>
- Ray, N. M., & Ryder, M. E. (2003). “Eibilities” tourism: An exploratory discussion of the travel needs and motivations of the mobility-disabled. *Tourism Management*, 24(1), 57-72. <http://dx.doi.org/10.1079/9781845936624.0001>.
- Šintáková, O., & Lasisi, T. T. (2021). Travel Motivation and Barriers to Travel for People with Visual Impairments. *Czech Journal of Tourism*, 9(1), 54-67. <http://dx.doi.org/10.2478/cjot-2020-0004>.
- Small, J. (2015). Interconnecting mobilities on tour: Tourists with vision impairment partnered with sighted tourists. *Tourism Geographies*, 17(1), 76-90.

-
- Small, J., Darcy, S., & Packer, T. (2012). The embodied tourist experiences of people with vision impairment: Management implications beyond the visual gaze. *Tourism Management*, 33(4), 941-950. DOI:10.1016/j.tourman.2011.09.015
- Thammadee, N., & Intravisit, A. (2015). The effects of travel motivation, satisfaction, and attitude on revisit intention: A case study of East Asian Tourists in Thailand. *Business Review Journal*, 7(1), 243-262.
- Xu, P., Kennedy, G. A., Zhao, F. Y., Zhang, W. J., & Van Schyndel, R. (2023). Wearable obstacle avoidance electronic travel aids for blind and visually impaired individuals: A systematic review. *IEEE Access*. DOI: 10.1109/ACCESS.2023.3285396.